



Rasoulan
Rasoulan
Rasoulan

برگی از دفتر حیات فقیه قرآنی |
برگی از دفتر حیات فقیه قرآنی

حسین روحانی صدر

آیت الله محمد صادقی تهرانی ، در سال ۱۳۰۵ در محله گلوبندگ (چال حصار) نزدیک بازار تهران ، متولد و در خانواده ای روحانی پرورش یافت . پدر ایشان حاج شیخ رضا لسان المحققین (لسان الواعظین) از بزرگان خطبای ایران و از سرسلسله علمداران معارض سلطنت پهلوی اولین معلم علم و عمل و راهنمای آیت الله صادقی ، ایشان را در ۵ سالگی به مدرسه اسلام واقع در گذر مستوفی فرستاد و از همان اوان کودکی ایشان را با معارف اسلام آشنا نمود . همزمان با پایان دوره دبستان و اخذ تصدیق ۶ ابتدایی در اثر شکنجه ها و لطامات مبارزات ، پدر بدرود حیات گفت . آیت الله صادقی که از **سویدای** دل نفرت عمیقی نسبت به پهلوی داشتند این حادثه به نفرت و انزجار ایشان افزود و از همان زمان مصمم به مبارزه در همان راه پدر گردیدند.

دوره متوسطه به دبیرستان پهلوی (سمیه فعلی) واقع در خیابان ری رفتند و پس از اتمام دوره دبیرستان فکر حضور در حوزه و تحصیلات اسلامی در ایشان قوت پیدا کرد . بدین ترتیب در سن ۱۴ سالگی در جنب دروس اسلامی ، در مدرسه سپهسالار (قدیم) مشغول یادگیری مقدمات عرض و ادبیات شدند که یک سال بعد جامع المقدمات و سیوطی و حاشیه ملا عبدالله بر تهذیب المنطق تفتازانی و ... را تدریس هم کردند .

سپس به حلقهات دروس عرفانی ، اخلاقی و تفسیری آیت الله شاه آبادی بزرگوار ، استاد امام خمینی در مسجد جمعه (جامع) تهران واقع در قلب بازار پیوستند و پس از مدتی به منزل ایشان واقع در کوچه مجاور مسجد و دیگر محافل درسشان رفتند . محور درسی آیت الله شاه آبادی ، قرآن از دیدگاه عرفان و فلسفه و در همه صحبت‌های خود چه عرفانی و چه فلسفی و چه اخلاق آیه متناسب موضوع مطرح می کردند . درس ها و روش و منش استاد اعظم ، شاه آبادی بر مبنای قرآن تأثیر بسزایی در ذهن و روح آیت الله صادقی گذاشت و از آن پس قرآن را در زندگی و کار و تحصیل کتاب مرجع و منبع قرار دادند .

پس از چندی با مشورت استاد شاه آبادی تحصیل در مدرسه خان مروی (فخریه) واقع در خیابان ناصریه و بازار مروی را آغاز نمودند . در مدرسه مروی در ادبیات و عربی آیت الله حاج شیخ محمد حسین زاهد ؛ استاد عظیم الشان اخلاق و درس فقه ، آیت الله حاج شیخ میرزا باقر آشتیانی و دروس منطق و کلام ، آیت الله حاج سید صدر الدین جزایری و نیز درس فلسفه و دوره شرح تجرید ، آیت الله حاج میرزا مهدی آشتیانی از فلاسفه بزرگ و درجه اول شرق و آقا میرزا احمد آشتیانی (عموی ایشان) عارف و فیلسوف و فقیه بزرگ و ... تدریس داشتند .

مدتی هم در درس فلسفه آقای رفیعی شرکت داشتند . بدین ترتیب فلسفه را نزد بزرگان علمای فلسفه خواندند اما همواره با نگرانی از اینکه مبدا مسیر آموزش قرآن را از دست دهند و مانند خیلی از دوستان فیلسوف شوند ، با مراقبت از خود ، همه این علوم را حاشیه ای بر

تعلیمات معارف قرآنی قرار دادند ، چرا که اعتقاد داشتند فلسفه ، مغز های بدون محور قرآنی را به طرف خود جذب می کند و هم به دلیل عقلی و هم به دلیل کتاب و سنت ، چهار پنج مبنای اصلی آن را رد کردند .

نشان صوری روحانیت و عمامه گذاری ایشان توسط آقای شاه آبادی صورت گرفت البته در مدرسه سپهسالار ، آقای شیخ علی دبیری ، استاد مقدمات ، ایشان را به همراه ده ، پانزده نفر از بچه های مدرسه ملبس به لباس روحانیت نمود .

همزمان با جنگ جهانی و فرار رضا شاه و به تخت نشستن پهلوی دوم ، محمد رضا ، آیت الله صادقی در سال ۱۳۲۰ عازم قم شدند و در قسمت شمالی فیضیه همراه با آقای لاجوردی قمی و دیگر دوستان حجره داشتند ولیکن در مواقع تعطیلی حتی یک روز در هفته به تهران رفته و در درس استاد شاه آبادی شرکت می کردند . به مرور زمان ایام تحصیلی بیش از ایام تعطیلی گردید . خلأ دوری از منبع بزرگ فیاض ناچارشان ساخت تا در قم شخصی از آن نمونه و سنخ را پیدا کنند ، در نتیجه به کلاس درس امام خمینی رفته که علیرغم سن کم مطالب را به خوبی درک کرده و امام خمینی لقب شاه آبادی کوچک به ایشان دادند .

در سال ۱۳۲۳ با ورود آیت الله بروجردی به قم در دروس ایشان نیز شرکتی فعال داشتند به طوریکه در جلسات پاسخ استفتائات آیت الله بروجردی در مسائل فقیهه خود اتخاذ رأی می کردند .

ایشان که خود را از کودکی به واسطه تعلیم استاد آیت الله شاه آبادی به قرآن مایل دیدند و متأسفانه حوزه علمیه قم را از درس های قرآنی و معارف مادی و معنوی آن خالی و کم عمق یافتند ، از دیدن حوادث حاشیه ای تلخ ، لطمه روحی سنگینی به ایشان وارد گردید . از این رو تصمیم گرفتند همه علوم رایج در حوزه را بر اساس مبانی قرآنی برای خود دسته بندی و مبتنی بر بیان قرآن در منابر و سخنرانی های عمومی و خصوصی و تألیفاتشان ارائه نمایند . همین امر باعث شد که در بسیاری از مسائل نظری متفاوت با نظر دیگر فقها داشته باشند چرا که آنها بر مبنای درس استاد و روایات پیش می رفتند اما آیت الله صادقی همه آنها را عرض بر کتاب الله قرار دادند .

با وجود تجلیل بسیار از آیت الله بروجردی و اساتید فلسفه و عرفان و سایر اساتید فقه و اصول خود ، هیچ گاه همه فرمایشات آقایان را قبول نکرده و به خط مشی تمام آنها معترض بودند . در بُعد اینکه محور علوم اسلامی آنها آنطور که شاید و باید قرآن نبوده ، مبتلا به آراء و فتاوی خلاف نص و یا خلاف ظاهر قرآن هستند .

ایشان اعتقاد داشتند که طلاب حوزه های علمیه چه مبتدی باشند و چه متوسط و یا منتهی ، باید محور اصلی تحصیلاتشان قرآن و در حاشیه آن سنت قطعیه باشد و علوم رایج حوزوی نه تنها طلبه را به اسلام نزدیک تر نمی کند بلکه بسی او را از معارف قرآنی در ابعادی چند

دور هم می کند و اگر بخواهیم کلمه لا اله الا الله در حوزه های علمیه نقش پیدا کند ، نخست بایستی دروس و کتاب هایی که محور قرآنی ندارند ، یا بدتر که محور ضد قرآنی دارند ، از حوزه های درسی زدوده شوند . سپس به جای آنها معارف ناب قرآنی را که هم چون آفتاب واضح و روشن و متجلی است ، جایگزین نمایند و با تعلیم و تعلم قرآن عظیم دل های خود و دل های طلاب معارف قرآنی از این ظلمت ها و تاریکی های موجود نجات داده و با نور قرآن کریم آنها را جلا داده و متجلی سازند ، تا به وسیله این نور مشعل داران اسلام بر پایه قرآن کریم گردند و راه چنان جریانی نخست این است که مطالبی از این کتاب ها که بر خلاف قرآن کریم است و یا موافق آن نیست کنار ببرند و سپس تالیفاتی نوین بر محور قرآن و سنت جایگزین آنها کنند و این خود مسئولیتی بسیار مهم و حساس است بر عهده مدرسان و شرع مدارانی که حوزه ای صد در صد قرآنی بنا کنند .

در سال های حضور ایشان در قم آیت الله علامه طباطبایی نیز نقشی عظیم در استمرار درجات تفسیری ، عرفانی ، فلسفی ، اخلاقی ایشان داشت .

پس از ۱۰ سال توقف مستمر در قم به تهران آمدند و در دو بعد علمی و سیاسی به فعالیت شدید پرداختند . در قیام ملی شدن نفت همکاری و همراهی بسیاری با آیت الله کاشانی داشتند و در جهت انعکاس دیدگاه های ایشان از هیچ کاری مضایقه نداشتند . سخنرانی های انقلابی ایراد کردند که این جلسات علاوه بر سعی در ملی شدن صنعت نفت نقش مذهبی نیز داشت و با این هدف سعی در آتش زدن استعمار داخلی و خارجی داشتند . در آن دوران علاوه بر جلسات سخنرانی هم تدریس و هم در دانشگاه کار می کردند که به توصیه آقای کاشانی امتحان مدرسی دادند که همراه با آقایان مطهری و شیخ مهدی حائری قبول شدند .

بعد در دانشکده معقول و منقول (الهیات و معارف اسلامی) واقع در پل چوبی و در مدرسه سپهسالار تهران شرکت کردند .

سال سوم تحصیل ، هنگامی که مشغول اتمام دوره لیسانس بودند ، قانونی وضع گردید تا با برگزاری ۴ امتحان ۴ مدرک لیسانس از جمله علوم قضایی ، علوم تربیتی ، تبلیغ و فقه **بدهند** که هر چهار امتحان را داده و چهار لیسانس گرفتند .

ایشان سعی کردند تا در کلاس های دکترا نیز شرکت کنند تا زمانی که درد اسلام بخورد ، دوره دکترا را گذراندند و به امر آیت الله بروجردی سه سال هم در دانشگاه تدریس کردند . تز دکترای ایشان در مورد ستارگان از دیدگاه قرآن بود . اساتید حاضر در جلسه مدافعه آقایان راشد ، مشکات و عامری (وزیر دادگستری) همه گفتند که ما از این موضوع سر در نمی آوریم ، خودتان توضیح دهید که پس از توضیح ایشان ، درجه فوق ممتاز را دادند . بعدها که تز دکترای ایشان به صورت کتاب به چاپ رسید ، آیت الله علامه طباطبایی بعد از مطالعه کتاب گفتند : این کتاب نه دانشگاهی و نه حوزه ایست بلکه فقط قرآنی است .

در فروردین ۳۶ شمسی چاپ اول کتاب بشارات عهدین در مقابله با بهائیت منتشر شد و از لحاظ اینکه در آغاز نشر بشارات حدود ۷۰ نسخه برای کلیساها و سفارت خانه های مهم مسیحی و ... فرستاده شد ، راه مناظرات و گفتگوهای بسیاری برای آیت الله صادقی گشوده شد .

ایشان همچنین در مقابله با اندیشه های ماتریالیستی یا جهان بینی مادی عده ای از دانشجویان ، جلسات بحث و پرسش و پاسخ ترتیب دادند که پس از برگزاری جلسات صحبت هایشان در حدود سیصد نسخه پلی کپی شد و در محیط دانشگاه ، ادارات و غیره منتشر گردید و به جهت مراجعات و تأکیدات زیاد خوانندگان در مورد چاپ آن ، به چاپ و انتشار آن مبادرت گردید .

ایشان پس از دریافت دکترا به تدریس حکمت (فلسفه اسلامی) بر مبنای قرآن و سنت از روی متن کتاب آفریده و آفریدگار پرداختند ، همچنین در ۷ جای تهران جلساتی بر دو محور علمی و سیاسی علیه حکومت شاهنشاهی با حضور دانشجویان از جمله آقایان مصحح ، عبودیت ، غرضی و میثمی (نایینا) ، مصحف ، عابدی داشتند . جلسات بر محور نجومی قرآنی و سؤال و جواب بود ولی عمق قضیه به هم زدن تشکیلات رژیم و با نظر به کنترل اسلامی بر کل مطبوعات کشور هفت جلسه را ادغام و هر کدام از برادران وظیفه داشتند که یک قسمت از مطبوعات را مطالعه و گزارش دهند که البته عوامل شاه بسیار مزاحمت ایجاد کردند .

در مساجد از جمله مسجد سرپولک با پیش نمازی حاج آقا محمد تقی اراکی بعد از نماز مغرب و عشا علیه شاه تدریس داشتند که دکتر چمران و برادرش نیز حضور داشتند . درس حساسی بود که جزوه هایی نیز به شرکت کنندگان داده می شد .

همچنین هفته ای یک شب در مسجد امین السلطان ، اول خیابان فردوسی در میدان فصلی (میدان توپخانه امام خمینی فعلی) جلسه داشتند .

آیت الله صادقی در همه حال به دنبال اصلاح نظام اداری ، اقتصادی ، فکری و ... مبتنی بر احکام قرآن بوده و سعی داشتند با رفتار های گوناگون این رویکرد و دیدگاه را به عموم جامعه برسانند ، چرا که به عقیده ایشان هر روحانی علیم و آگاه سیاسی به دنبال طرح اندیشه های قرآنی در جامعه است . ایشان می خواستند احکام الهی را از قول به فعل تبدیل کنند و به دنبال مرجعیت و کارهای تشریفاتی نبودند .

همین منبر رفتن ها با نو آوری های علمی و سیاسی ، باعث شد تا مورد تعقیب و تهدید و تحدید دستگاه ستمشاهی قرار گیرند .

پس از فوت آیت الله کاشانی ، با پخش اعلامیه و ایراد سخنرانی در اولین سالگرد آیت الله بروجردی در اعتراض به صحبت های شاه در ۴ بهمن ۱۳۴۱ هنگام اعطای اسناد مالکیت

کشاورزان قم و ... از سوی ساواک محکوم به اعدام شدند که ناچار ایران را مخفیانه به قصد حج ترک نمودند .

در عربستان نیز با پخش اعلامیه در مکه و مدینه بین عمره و حج دستگیر شدند و ۱۳ روز در زندان **شرطه العاصمه** به سر بردند که با وساطت علما به خصوص آیت الله حکیم آزاد شدند و تحت الحفظ به عراق رفتند .

در عراق نیز در جریان فعالیت ها ، با مقدمات سفارت ایران در بغداد و کنسولگری ایران در کربلا ، چند مرتبه هجوم و توطئه کردند که ایشان را دستگیر کنند ، اما خداوند ، اراده الهی معلوم و وسیله ظاهریش آیت الله خویی مانع شدند. ایشان حدود یک ماه در زیر زمین منزل آیت الله خویی مخفی بودند که از این فرصت استفاده نموده و یک جزء قرآن را تفسیر قرآن به قرآن نوشتند .

پس از دو سه ماه جهت پایه ریزیهای انقلاب در اروپا و شرق و قاهره به اتریش رفته و حدود دو ماه شب و روز با دانشجویان ایرانی و عرب جلسه داشتند .

سخنرانی های ایشان در نجف دارای دو جهت (لون) ، یکی لون سیاسی ضد شاهنشاهی و دیگری لون قرآنی با امید به اینکه در اثر این سخنرانی ها عمق قرآنی به حوزه نجف داده شود که الحمد لله در اثر این سخنرانی ها ، با وجود دو بعد اجنبی ، عده ای جذب و در اثر جذب این عده توانستند گروهی را در دو بعد سیاست ضد شاهنشاهی و بعد علمی - قرآنی بر خلاف امواج حوزه های علمیه نجف و قم تشکیل دهند . اگر یک ساعت صحبت می کردند شاید به ۵۰ آیه قرآن استدلال و بحث طلبگی عمیق می کردند . به همین جهت از ایشان خواستند تا تدریس را در نجف آغاز کنند . گفتند : ابتدا از چه شروع می کنید ؟ آیت الله صادقی جواب دادند : فقط قرآن . کتابی که جایش در این حوزه خالی است .

سر درس تفسیر در خلال آیات قرآن به مناسبت آیات ، مباحث سیاسی ضد شاهنشاهی و ضد کل سلطه های ظلم را نیز مطرح می کردند . بعد از مدتی جلسات تفسیر را به زبان فارسی در مسجد شیخ انصاری برگزار نمودند .

بعد از مدتی جلسه خطابه و قلم را پنج شنبه شب ها بعد از نماز مغرب و عشاء به مدت دو الی سه ساعت در منزلشان طراحی نمودند .

خلاف نظر فقها بر ۵۰۰ آیه مربوط به آیت الاحکام ، به عقیده ایشان بیش از ۲۰۰۰ آیه ، آیت الاحکام است . بعضی از آیات در مطالعه قرآن به نظر فقها نرسیده به غیر از این ایشان بارها در حوزه استفتاء آیات عظام خویی ، خمینی و ... در بحث ها آیه خواندند که از ایشان پرسیدند : پس روایت آن چیست ؟ گفتند : معلوم می شود که آیه آن قدر گنگ و بی دلالت است که نیاز به روایت دارد یعنی خدا اینقدر گنگ حرف زده که بنده اش نفهمد ! پس چرا

قرآن را فرستاد و در آن فرمود: للناس . پس یا ما نسناس و یا خدا دروغ گفته . باید ناس شویم تا قرآن را بفهمیم چون نسناس ها نمی خواهند بفهمند .

سال سوم حضورشان در نجف ، از مسابقه تألیف در رابطه با امیر المؤمنین با خبر شدند که کتاب علی و الحاکمون با تیراژ بالایی در بیروت چاپ و منتشر گردید که به گفته خود ایشان ۲۰۰ روز موادش را آماده و ۳۰ روز هم خودش را نوشتند ، روزی ۱۰ صفحه .

آقای سید جواد شبر ، مدیر تشکیلات مسابقه ، نامه ای دال بر درجه اول شناخته شدن کتاب نزدشان آوردند اما در کربلا جلسه ای تشکیل که با سیاست عراق و مرجعیت ها ، فقط از کتاب ایشان اسم برده و کتاب سلیمان کتانی را در درجه اول معرفی کردند .

این کتاب حدود ۱۰۰ هزار جلد بود که در چاپ اول حدود ۳۰۰ صفحه و در چاپ دوم با اضافه نمودن محاکمه خلفا ، ۳۶۰ صفحه که معروف به الخلفا بین الکتاب و السنه گردید .

پس از گذشت حدود ۲ سال از ورود آقای خمینی به نجف ، جریان حمله اسرائیل و جنگ ۶ روزه پیش آمد که آیت الله صادقی در مقابل اسرائیل و در رابطه با دولت های عربی سوریه ، اردن و مصر و عراق سخنرانی هایی جهانی ایراد کردند .

به مرور زمان درس ایشان در عراق که در خلاف موج حوزه و به عنوان یک درس حوزوی نمی پذیرفتند ، نسبت به دیگر درس ها با جمعیت بیشتری رو به رو شد و بعد از مدتی حدود ۷۰۰ الی ۸۰۰ نفر از طلاب بلاد مختلف فارسی و عربی زبان با فکر آزاد و بر مبنای آیات مقدس قرآن تفسیر درست و موازین صحیح را پخش نمودند .

فقط جاذبه قرآن و با رنگ بی رنگی با قرآن کار کردن و تحمیل نکردن رنگ های حوزه ای بر قرآن ، این جمعیت را جذب نمود .

ایشان اعتقاد داشتند که " از مظلومیت های قرآن همین بس که هر فرد با قرآن آشنا ، بیسواد است . وقتی من به دلیل قرآن و بر خلاف شهرت و خلاف اجماع رأی می دهم رد کردن حرف های حاجی سبزواری بسیار برای آنها اشکال داشت چرا که مرحوم ها خدا می شوند ، مانند عقاید یونانی های قدیم که هر کس بمیرد روحش جزو ارواح خدایان می شود . بله زنده بودن گناه است ، من بارها به برادران عرض کردم که علت اینکه حوزه های ما به قرآن توجه ندارند این است که صاحبش مرحوم نیست ، چون خدا زنده است و دیدنی هم نیست . بنابراین به کتاب او کاری نداریم . قرآن با وجود شمولیت عام ، در کل حوزه ها فقه و تفسیر و آیت الاحکام مظلوم و ابعاد گوناگون علمی مورد بحث در حوزه ها محور قرآنی ندارد ، به خصوص فقه قرآن که آن گونه که شاید و باید بیان و به کار برده نشده . فقه قرآنی ، فقه گویا است که همواره مستند به وحی شریعت خاتم است و فقط پویایی موضوعات را می پذیرد و نه پویایی احکام را و به این جهت هیچ گاه بن بستى ندارد و بدون ذره ای تغییر در احکام ثابت شریعت ، همیشه پاسخ گوی تمامی پرسش ها است . بعضی از فضلا به من گفتند

: شما از قرآن چه طور این همه موارد سیاسی آوردید؟ گفتم: من خیلی کم در آوردم، قرآن تمامش سیاست و رهبری علمی و عقیدتی است. به اصطلاح شما رهبری سیاسی، منتهی سیاسی صحیح است. قرآن در تمام ابعاد علمی دارای حرکت و موج است و امواج ضد را می شکند اما دروس آرام بحث های فقهی یا فلسفی یا، علاوه بر عدم حرکت دهندگی، احیاناً جمود دهنده است و انسان را در مقابل شخصیت هایی ساخته شده به خصوص شخصیت های علمی فوت شده، همین طور جامد نگه می دارد. مرحوم فلان فرمودند، بنابراین من نباید بفهمم، من نباید چیزی بگویم. نباید فکر کنم. پس من زنده اولاً به جرم زنده بودن، ثانیاً به جرم یک نفر بودن، ثالثاً به جرم های دیگر حق ندارم که حرف هایی غیر از حرف های آن مرحوم ها بگویم. در نتیجه شکستن سدهای آزادی اجتهاد و فکرها، کار بسیار مشکلی است. پس اصل تفسیر قرآن، این کتاب اجنبی و غریب در حوزه ها را آنگونه که خداوند ارائه فرموده، بیان کردن جرم است."

کار شکنی ها و حسادت ها در برابر هدف والای ایشان، بسیار ناچیز و همه آنها را با دل و جان پذیرا بودند، چون تمام فعالیت های ایشان در راه خدا و برای رسیدن به حق صورت گرفت.

ایشان برای استمرار قیام در دو بعد سیاسی و قرآنی تصمیم به برپایی نماز جمعه در نجف گرفتند، البته انجام آن بسیار سخت و از فعالیت های مهم بود.

با آغاز اخراج ایرانیان از نجف اشرف و کل شهرهای عراق آیت الله صادقی به بیروت هجرت کردند و جریان دو نهضت قرآنی و سیاسی به مدت پنج سال در بیروت نیز ادامه داشت و در جلسات سخنرانی با سعی بر بیان مطالب قرآنی، بحث های سازنده افکار صحیح اسلامی و سوزنده افکار غلط موجود در لبنان مطرح می نمودند و در آخر بحث به سؤالات حاضرین پاسخ می دادند. در سخنرانی ها در دو بعد سلبی و ایجابی به موازات هم صحبت داشتند. در بعد سلبی از نظر علمی مباحث درسی طلاب و کارایی آنها پس از تحصیل و از نظر سیاسی جنگ با چند جبهه ایران، عراق، اسرائیل و لبنان بحث ها و صحبت ها رقم خورد.

ایشان با شرکت در نماز جماعت، تشکیل شورای عالی شیعه، تشکیل نماز جمعه و نیز تالیفاتی نوین زمینه ای مناسب برای گفتگو با علمای ادیان دیگر برای اثبات حقانیت اسلام قرآنی ایجاد نمودند.

با شدت گرفتن جنگ داخلی لبنان آیت الله صادقی آنجا را به قصد حجاز ترک نمودند. در آنجا با سخنرانی در مسجد الحرام، کلاس درس مکه برپا شد و بعد از رسول الله و ائمه معصومین، ایشان اولین شیعه بودند که به طور رسمی در مسجد الحرام درس می دادند،

در آن زمان محمد بن عبیر با توجه به روابط آشنایی با ایشان دستور داد مدرسین مسجد الحرام یک کلمه علیه شیعه و ائمه شیعه حرف نزنند این مسئله بسیار اهمیت داشت که در

مسجد الحرام و در خطبه جمعه نه تنها صحبتی علیه شیعه نمی شد ، بلکه راجع به وحدت اسلامی حرف هایی زده شد .

در مکه نیز غافل از فعالیت های انقلابی نبودند و در زمان کشتار مردم قم و تبریز ، روزهای جمعه به بهانه دعای ندبه سخنرانی هایی در این زمینه داشتند . در همین دعای ندبه بود که سخنرانی معروف و مشهور خود ، توله رضا خان را داشتند که به جای یک دقیقه سکوت ، یک دقیقه گریه و بعد به طور مفصل صحبت کردند .

گاهی اوقات بعضی تجار به آنجا آمده ، تعداد زیادی از نوار سخنرانی های ایشان را تکثیر و به روش غیر قابل باوری به ایران و کل بلاد مسلمانان می بردند .

ایشان در در سال ۵۷ برای دومین بار و به فاصله ۱۷ سال دستگیر شدند و پس از آزادی به بیروت رفتند که پس از تثبیت موقعیت در لبنان ، به فرانسه رفته تا امام خمینی را در نوفل لوشاتو ملاقات کنند . همچنین سفری به ایتالیا داشتند و در دانشگاه های ایتالیا سخنرانی با موج بسیار عظیمی در رابطه با لزوم تأسیس حکومت اسلامی داشتند .

پس از ورود امام به ایران ایشان نیز به وطن بازگشتند که علاوه بر سخنرانی هایی در سراسر ایران ، قبل از اعلام رسمی نماز جمعه جمهوری اسلامی در مشهد و جمکران ، دانشگاه صنعتی شریف و دانشگاه تهران نماز جمعه تشکیل دادند .

ایشان به جهت مشورت هایی با امام خمینی و برای ریشه دار کردن نهضت و انقلاب قرآنی ، در کارهای اجرایی شرکت نکرده و در قم اقامت نمودند و بر محور معارف قرآن دروس ، تالیفات و خطابات خود را ادامه دادند .

در جنگ ایران با عراق نیز سخنرانی مفصلی به دو زبان فارسی و عربی در آبادان داشتند که سه مرتبه از رادیو تلویزیون آبادان پخش شد که در انتقاد به عربستان سعودی ، کویت و عراق در رابطه با نپذیرفتن امام خمینی نیز صحبت هایی داشتند .

حدود سال ۶۷ با وقوع ماجرای سلمان رشدی و کتاب آیات شیطانی و فرمان اعدام او که امام خمینی به حکم شرعی صادر نمودند . کتابی با نام آیات رحمانی در پاسخ به گفته های او نوشتند که در حقیقت اعدام افتراءات او باشد . حدود سال ۷۰ و پس از ۱۰ سال اقامت در قم ، تألیف ۲۵ جلد از تفسیر سی جلدی الفرقان را ، ضمن دو تدریس عربی و فارسی به اتمام رساندند . در این سی جلد سعی کردند که اگر نکته ای مغفول و یا خطایی مشهود نسبت به آن آیه مبارکه در میان تفاسیر شیعه و سنی باشد ، متذکر شوند .

پس از تألیف تفسیر الفرقان سعی کردند که در رشته های تفسیری ، فلسفی ، فقهی و ... اثر تحقیقی قرآنی به چاپ رسانند که در همه این رشته ها با نظرات علمای مشهور شیعه و سنی اختلاف داشتند .

در فقه ، بیش از ۵۰۰ فتوی بر مبنای قرآن و سنت و مخالف با نظرات مشهور را در تبصره الفقهاء آوردند و مبنای این اختلاف وسیع در کل علوم اسلامی را ، آزاد اندیشی و تدبیر بدون پیش فرض در قرآن مبین دانستند و خاطر نشان گردیدند که اگر علمای اسلام قرآن را درست بررسی کنند در صد اختلافشان با هم بسیار کم می گردد ، گر چه این گونه فتاوی آنان بر خلاف اجماع و روایاتی هم باشد .

در فلسفه نیز ، ارکان فلسفه مرسوم حوزوی را مانند قدمت زمانی جهان و حدوث ذاتی آن ، سنخیت خدا و آفریدگان بر مبنای ضرورت سنخیت علت و معلول ، قاعده الواحد لا یصدر منه الا الواحد و ... را بر خلاف برداشت های درست عقلی و قرآنی دانستند . در منطق بشری اضافه بر اعتراضاتی چند ، تعداد ۶۶ تضاد ، طبق حساب ابجدی الله ، میان نظرات منطقیان موجود دانسته که در حاشیه تفسیر الفرقان جلد دهم ، در سوره اعراف یادداشت کردند .

در علم اصول نیز ، بحث و تحقیق در مباحث الفاظ را نادرست دانستند ، چنان که هیچ یک از علمای علوم تجربی نیز در بدیهیات لفظی بحث نمی کنند و اصول عملی هم از نصوص کتاب و سنت پیداست .

در نتیجه در زمینه مباحث ضد اصول حوزوی کتاب اصول الاستنباط را نوشتند . از آنجا که اختلاف ایشان با اکثر علما در مسائل فقهی از سایر علوم بیشتر است ، علاوه بر تفسیر الفرقان که در این مورد به تفصیل سخن رفته ، کتاب های تبصره الوسيله ، علی شاطی ء الجمعه ، به زبان عربی و رساله توضیح المسائل نوین ، فقه گویا ، اسرار مناسک و ادله حج ، مفت خواران و را نوشتند که در آنها مباحث مهم فقهی قرآنی را مطرح کردند .

از دیگر کتابهای ایشان می توان به دین پژوهی معاصر ، نقدی قرآنی بر کتاب های هرمنوتیک آقای دکتر محمد شبستری و قبض و بسط شریعت از آقای دکتر سروش ، انقلاب اسلامی ۱۹۲۰ عراق ، حکومت قرآن ، مسافران ، برخورد دو جهان بینی ، ماتریالیسم و متافیزیک ، نماز جمعه و ... اشاره نمود .

حسین روحانی صدر